

عنوان کلی: خاستگاه سفسطه (انکار علم مطابق واقع) و چگونگی مواجهه با آن

۱. چگونگی پیدایش سفسطه با توجه به بداهت «اصل واقعیت»..... ۲

- ۱/۱. بداهت حصول ادراکات حسی برای ما به صورت غیر ارادی..... ۲
- ۱/۲. بداهت صدور فعل از ما به صورت ارادی..... ۲
- ۱/۳. بداهت بروز خطا در ادراکات حسی و افعال ما..... ۲
- ۱/۴. تکرارپذیر بودن صدور افعال ارادی توسط ما..... ۲
- ۱/۵. شگفت‌آور بودن انکار «اصل واقعیت»، خصوصاً توسط دانشمندان..... ۲
- ۱/۶. اعتقاد اولیه سوفسطاییان به «اصل واقعیت»، به دلیل صدور افعال ارادی هماهنگ..... ۲
- ۱/۷. تنوع ادعای سوفسطاییان در عدم باور به «اصل واقعیت»..... ۲
- ۱/۷/۱. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «نیستی واقعیت»..... ۲
- ۱/۷/۲. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «عدم علم به هستی واقعیت»..... ۳
- ۱/۷/۳. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «نیستی واقعی به جز خود و فکر خود»..... ۳
- ۱/۷/۴. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «عدم علم به چیزی غیر خود و فکر خود»..... ۳
- ۱/۸. مدعیان «نیستی واقعیت» خطرناک‌ترین انواع سوفسطاییان به دلیل مطلق نمودن شک و تردید..... ۳

۲. تعریف سفسطه و ادله ابطال آن..... ۳

- ۲/۱. تعریف سفسطه به «انکار ادراک مطابق با واقع»..... ۳
- ۲/۲. تعریف سفسطه به «انکار اصل عدم تناقض»، به دلیل مبتنی بودن همه معلومات به این اصل..... ۳
- ۲/۳. وجود ادله و براهین بسیار برای ابطال سفسطه در نزد فلاسفه..... ۳
- ۲/۴. بیان تعدادی از شبهات ایده‌آلیست‌ها یا همان سوفسطاییان..... ۳
- ۲/۴/۱. شبهه نخست: پنداری بودن ادراک واقعیات خارجی، علت ناتوانی از استناد واقعیات به خارج..... ۳
- ۲/۴/۱/۱. پاسخ: استناد به کاشفیت علم به واقعیت از واقعیت، دلیل پنداری نبودن واقعیات خارجی..... ۳
- ۲/۴/۲. شبهه دوم: بروز خطا در ادراکات حسی، علت ناتوانی از اثبات واقعیات در خارج..... ۴
- ۲/۴/۲/۱. پاسخ: ترتیب اثر دادن نسبت به موضوعات، علت اعتقاد ما به هستی واقعیات در خارج..... ۴
- ۲/۴/۳. شبهه سوّم: نفی کاشفیت علم از خارج، به دلیل وجود معلومات متناقض..... ۴
- ۲/۴/۳/۱. پاسخ: عدم دلالت معلومات متناقض بر نفی کاشفیت علم، با ادله مذکور در مقاله چهارم..... ۴
- ۲/۵. انصراف انکار «اصل واقعیت» توسط سوفسطایی به انکار «ادراک مطابق واقع»..... ۴
- ۲/۵/۱. سوفسطایی نبودن کسانی که به یک نحو واقعیت خارج را اثبات می‌کنند..... ۴
- ۲/۵/۲. سوفسطایی نبودن کسانی که به روش‌های غیر استدلالی اعتقاد دارند..... ۴
- ۲/۵/۳. سوفسطایی بودن کسانی که فکر را مادی محض می‌دانند، به دلیل نفی کلیت علم..... ۵
- ۲/۶. استدلال دیالکتیک: نسبیّت علم به خارج، دلیل عدم نفی علم در صورت نفی کلیت از علم..... ۵
- ۲/۶/۱. پاسخ اول: اعتراف به فکر تصویری و تصدیقی، هنگام نفی ادعای ما توسط دیالکتیک..... ۵
- ۲/۶/۲. پاسخ دوم: عدم امکان استناد علم نسبی بر واقعیت خارجی، به دلیل مطلق بودن خارج و عدم سنخیت نسبیّت با اطلاق..... ۵
- ۲/۶/۳. پاسخ سوّم: نفی مطلق کلیت علم، دلیل اعتقاد به اطلاق علم از سوی دیالکتیک..... ۵
- ۲/۷. استدلال دیالکتیک: متغیر بودن واقعیت خارج، علت ناتوانی ما از علم به آن..... ۵
- ۲/۷/۱. پاسخ: مطلق و ثابت بودن همین ادعای دیالکتیک، دلیل بر وجود علم مطلق..... ۵
- ۲/۸. تعریف سوفیسط و ایده‌آلیست به نافی مطلق واقعیات..... ۶

۳. انواع سوفسطایی‌ها و روش برخورد با آن‌ها..... ۶

- ۳/۱. انحصار سوفیسط‌ها به دو گروه با توجه به بداهت صدور افعال ارادی مبتنی بر علم..... ۶
- ۳/۱/۱. مشتبه شدن برخی از علوم نظری، دلیل سوفیسط شدن گروه اول..... ۶
- ۳/۱/۲. غرض‌ورزی برای آزادی از اصول اجتماعی، دلیل سوفیسط شدن گروه دوم..... ۶
- ۳/۲. تفاوت روش راهنمایی دو گروه از سوفسطاییان با یکدیگر..... ۶
- ۳/۲/۱. ایجاد انصاف با رویه معتدل، طریق راهنمایی گروه اول از سوفسطاییان..... ۶
- ۳/۲/۲. برخورد سخت جسمی، طریق راهنمایی گروه دوم از سوفسطاییان..... ۶

عنوان کلی: خاستگاه سفسطه (انکار علم مطابق واقع) و چگونگی مواجهه با آن

۱. چگونگی پیدایش سفسطه با توجه به بداهت «اصل واقعیت»

۱/۱. بداهت حصول ادراکات حسی برای ما به صورت غیر ارادی

هر یک از ماها که نگاهی بخود نموده و زندگانی خود را تحت نظر گرفته و سپس بطور قهقری به روزهای گذشته خود برگشته و تا آنجا که از روزهای زندگی و هستی خود در یاد دارد پیش برود خواهد دید که نخستین روزی که دیدگان خود را باز کرده و به تماشای زشت و زیبای این جهان پرداخته برای اولین بار خود بخود چیزهایی جهان خارج از خود دیده

۱/۲. بداهت صدور فعل از ما به صورت ارادی

و کارهایی بحسب خواهش خود انجام داده

۱/۳. بداهت بروز خطا در ادراکات حسی و افعال ما

البته در اینجا نباید فراموش کرد که در این تماشای خطاهائی نیز برمیخوریم که تحریجا علما و عملاً با آنها مواجه شده‌ایم و

۱/۴. تکرارپذیر بودن صدور افعال ارادی توسط ما

اگر باز این عمل را تکرار کرده و در هر یک از اطوار گوناگون زندگی نظر خود را بیازماید همان خاطره بوی جلوه‌گر خواهد شد خارج از من جهانی هست که در وی کارهایی بحسب خواهش خود می‌کنم.

۱/۵. شگفت‌آور بودن انکار «اصل واقعیت»، خصوصاً توسط دانشمندان

اکنون با در نظر گرفتن این معلوم فطری (۱) در انسان اگر بشنویم که در جهان مردمانی هستند که واقعیت جهان هستی خارج از ما را یا اصل واقعیت را باور ندارند برای اولین بار دچار شگفتی خواهیم شد خاصه آنکه اگر بما بگویند اینان مردمانی دانشمند و کنجکاو بوده و روزگاری از زندگی خود را در راه گره‌گشائی از رازهای هستی گذرانیده‌اند و امثال برکلی (۱) و شوپنهاور (۲) در میان آنها دیده می‌شود.

۱/۶. اعتقاد اولیه سوفسطاییان به «اصل واقعیت»، به دلیل صدور افعال ارادی هماهنگ

ولی اگر کمی بردباری پیش گرفته و به بیوگرافی‌شان سری زده و در تاریخچه زندگیشان تامل کنیم خواهیم دید که هیچکدام از آنان با سفسطه از مادر نژاده و زبان با سفسطه باز نکرده و فطرت ادراک و اراده انسانی را گم نکرده هیچ نشده که در جای خنده بگیرد و در جای گریه بخندد و یا یکبار برای احساس مسموعات حسن باصره را استعمال کند و بالعکس و یا در مورد خوردن بخوابد و بالعکس و یا برای سخن گفتن لب ببندد یا سخن پریشان بگوید بلکه آنان نیز عیناً مانند ما ره آلیست با نظام مخصوصی که در زندگانی انسانی هست زندگی می‌کنند و چنانکه با ما در زندگی نوعی شرکت دارند در انجام دادن افعال نوعی و افعال ارادی نیز شرکت دارند و از همین جا می‌فهمیم که اینان در حقیقتی که در آغاز سخن تذکر دادیم و در همه معلوماتی که اصول اولیه (۱) این حقیقت را تشکیل می‌دهند با ما همدست و همدستان بوده و نظیر ادراکات و افعال ساده اولیه ما را دارند.

آری هنگامی که پس از رشد و تمیز به صحنه تفکر و بحث وارد می‌شوند ایده آلیسم و سفسطه را پذیرفته

۱/۷. تنوع ادعای سوفسطاییان در عدم باور به «اصل واقعیت»

۱/۷/۱. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «نیستی واقعیت»

و می‌گویند واقعیتی نیست

۱/۷/۲. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «عدم علم به هستی واقعیت»

و برخی از آنان چون می‌بینند که در همین یک جمله واقعیتهای بسیاری را تصدیق نموده‌اند شکل جمله را تغییر داده و می‌گویند علم بواقعیت نداریم

۱/۷/۳. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «نیستی واقعیتهای به جز خود و فکر خود»

و برخی از آنان بیشتر دقیق شده و می‌بینند باز در همین سخن خودشان و علم خودشان فکر را تصدیق نموده‌اند لذا می‌گویند واقعیتهای خارج از خودمان ما و فکر ما نداریم یعنی علم بواقعیت خارج از خودمان و فکر خودمان نداریم

۱/۷/۴. نفی «اصل واقعیت» با ادعای «عدم علم به چیزی غیر خود و فکر خود»

و جمعی کام‌فرا تر نهاده و بجز خود و فکر خود همه چیز را منکر شده‌اند جز من و فکر من چیزی نمی‌دانم

۱/۸. مدعیان «نیستی واقعیت» خطرناک‌ترین انواع سوفسطاییان به دلیل مطلق نمودن شک و تردید

البته خطرناک‌تر از همه اینها کسانی هستند که مطلق واقعیت حتی واقعیت خود را منکر بوده و بجز شک و تردید چیزی اظهار نمی‌دارند.

۲. تعریف سفسطه و ادله ابطال آن

۲/۱. تعریف سفسطه به «انکار ادراک مطابق با واقع»

پس از اینجا روشن می‌شود که حقیقت سفسطه انکار علم ادراک مطابق با واقع است چنانکه ادله‌ای که از این طائفه نقل شده همه در گرو همین محور چرخیده و عموماً بهمین نکته متکی می‌باشند

۲/۲. تعریف سفسطه به «انکار اصل عدم تناقض»، به دلیل مبتنی بودن همه معلومات به این اصل

و از این جا است که فلسفه می‌گوید اساس سفسطه مبنی بر اصل عدم تناقض است زیرا همه معلومات بحسب تحلیل باین قضیه متکی بوده و با تسلیم وی حقیقتی را انکار نمی‌توان کرد چنانکه با انکار وی حقیقتی را اثبات نمی‌توان کرد.

۲/۳. وجود ادله و براهین بسیار برای ابطال سفسطه در نزد فلاسفه

و نیز با تذکر مقدمه‌ای که بیان کردیم روشن می‌شود که برای ابطال مذهب این طائفه اگر اطلاق مذهب به دعوی ایشان صحیح بوده باشد و نقض ادله‌شان راههای بسیاری در دست داریم زیرا همینکه آنان به سخن در آمده و شروع به تفهیم و تفهم نمودند معلومات زیادی را بدون توجه تصدیق نموده‌اند متکلم هست مخاطب هست کلام هست دلالت هست اراده هست و بالاخره تاثیر هست علیت و معلولیت مطلق هست که هر یک از آنها در الزام ایشان و روشن کردن حق کافی است.

۲/۴. بیان تعدادی از شبهات ایده‌آلیست‌ها یا همان سوفسطاییان

۲/۴/۱. شبهه نخست: پنداری بودن ادراک واقعیات خارجی، علت ناتوانی از استناد واقعیات به

خارج

اینک برخی از شبهات ایده‌آلیسم

ما هر چه دست بسوی واقعیت دراز می‌کنیم بجز ادراک فکر چیزی بدست ما نخواهد آمد پس بجز خودمان و فکر خودمان چیزی نداریم و بعبارت دیگر هر واقعیتهای که به پندار خودمان اثبات کنیم در حقیقت اندیشه تازه‌ای در ما پیدا می‌شود پس چگونه می‌توان گفت واقعیتهای خارج از خودمان و فکر خودمان داریم در صورتی که همین جمله خودش اندیشه و پنداری بیش نیست.

۲/۴/۱/۱. پاسخ: استناد به کاشفیت علم به واقعیت از واقعیت، دلیل پنداری نبودن واقعیات خارجی

پاسخ چنانکه روشن است در ضمن شبهه واقعیتهای فی‌الجملة اثبات شده و آن واقعیت ما و فکر ما است که معلوم ما است و البته این سخن راست است چیزی که هست این است که کسی که این استدلال را ساخته تصور نموده است که اگر ما راستی واقعیتهای داشته باشیم در صورت تعلق علم بوی باید واجد واقعیت خود واقعیت بوده باشیم نه واجد علم بواقعیت و حال آنکه قضیه بعکس است و آنچه بدست ما می‌آید علم است نه معلوم واقعیتهای.

و این تصویری است خام زیرا اگر چه پیوسته علم دستگیر ما می‌شود نه معلوم ولی پیوسته علم با خاصه کاشفیت (۱) خود دستگیر می‌شود نه بی‌خاصه و گرنه علم نخواهد بود و کسی نیز مدعی نیست که ما با علم بخارج خود واقعیت خارج را واجد می‌باشیم نه علم را.

۲/۴/۲. شبهه دوم: بروز خطا در ادراکات حسی، علت ناتوانی از اثبات واقعیات در خارج

شبهه ۲ حواس ما که قویترین وسائل علم بواقعیت خارج می‌باشند پیوسته خطا می‌کنند (۱) و همچنین وسائل و طرق دیگر غیر حواس گرفتار اغلاط زیاد هستند چنانکه دانشمندانی که با هر گونه وسائل تحریر از خطا خودشان را مجهر کرده‌اند از خطا مصون نمانده و یکی پس از دیگری از پای در آمده‌اند پس چگونه می‌توان بوجود واقعیتهای وثوق و اطمینان پیدا کرد.

۲/۴/۲/۱. پاسخ: ترتیب اثر دادن نسبت به موضوعات، علت اعتقاد ما به هستی واقعیات در خارج

پاسخ کسی (۲) نمی‌تواند مدعی شود که ما در جهان معلومات خطا و لغزش نداریم و یا هر چه می‌فهمیم راست و درست است و فلسفه نیز این دعوی را ندارد بلکه دعوی فلسفه اینست که ما واقعیتهای خارج از خودمان فی الجمله داریم و خود بخود فطرتا این واقعیتهای اثبات می‌کنیم زیرا اگر اثبات نمی‌کردیم نسبت بموضوعات ترتیب اثر منظم نمی‌دادیم پیوسته پس از گرسنگی به خیال خوردن نمی‌افتادیم پیوسته پس از احساس خطر فرار نمی‌کردیم پیوسته پس از احساس نفع تمایل نمی‌نمودیم پیوسته و پیوسته با اینکه اندیشه خالی در دست خودمان و اثر خودمان می‌باشد و همه وقت می‌توانیم به دلخواه خودمان اندیشه‌هایی بکنیم.

۲/۴/۳. شبهه سوم: نفی کاشفیت علم از خارج، به دلیل وجود معلومات متناقض

شبهه ۳ اگر کاشفیت علم و فکر از خارج یک صفت واقعی بود و تنها اندیشه و پندار نبود هیچگاه تخلف نمی‌کرد و ما به این همه افکار پر از تناقض و معلومات پر از خطا گرفتار نمی‌شدیم زیرا تحقق خطا و غلط در واقعیت خارج از ما قابل تصور نیست چنانکه وجود ما و فکر ما هیچگاه نمی‌تواند غلط بوده باشد پس بجز ما و افکار ما چیزی را نمی‌توان اثبات کرد و کاشفیت علم از خارج پنداری بیش نیست.

۲/۴/۳/۱. پاسخ: عدم دلالت معلومات متناقض بر نفی کاشفیت علم، با ادله مذکور در مقاله چهارم

پاسخ این شبهه نمی‌تواند غرض ایده آلیست را تأمین نموده و سفسطه را نتیجه بدهد تنها کاری که این شبهه می‌تواند انجام بدهد اینست که این پرسش را پیش می‌آورد که در صورتی که علم و ادراک ذاتا خاصه کاشفیت داشته و نشان دهنده می‌باشند باید هیچگاه خطا نکرده و پیوسته خارج از خود را نشان دهد پس این همه خطاها از کجا است و آیا خطای مطلقند یا نسبی و ما پاسخ این پرسش را در یک مقاله جداگانه مقاله چهارم خواهیم داد.

۲/۵. انصراف انکار «اصل واقعیت» توسط سوفسطایی به انکار «ادراک مطابق واقع»

برمی‌گردیم به آغاز سخن

چنانکه در آغاز سخن بیان نمودیم سخنان سوفسطایی اگر چه به شکل انکار واقعیت چیده شده است ولی حقیقتا برای انکار وجود علم ادراک جازم مطابق با واقع سوق داده شده چه اگر انکار واقعیت را با تسلیم وجود علم فرض کنیم میدانیم چیزی نیست نتیجه‌اش اثبات علم به عدم واقعیت خواهد بود و این خود یک واقعیتهای است که اثبات می‌شود من علم خاصه کاشفیت علم از عدم واقع و با تسلیم خاصه کشف در این علم و ادراک خاصه کاشفیت را از سایر افراد علم سلب نمی‌توان کرد و این بیان چند نکته زیر را نتیجه می‌دهد.

۲/۵/۱. سوفسطایی نبودن کسانی که به یک نحو واقعیت خارج را اثبات می‌کنند

نکته ۱ کسانی را که یک نحوه واقعیت خارج اثبات می‌کنند نباید در صف ایده آلیستها قرار داده سوفسطی شمرد چنانکه بعضی واقعیت را از خواص اجسام بجز خواص هندسی نفی کرده و همه را ساخته ذهن می‌دانند چنانکه دکارت می‌گوید خواص هندسی اجسام موجود و خواص غیر هندسی که خواص ثانوی نامیده مانند رنگ و بوی و مزه و کیفیات دیگر موهوم و ساخته‌های ذهن می‌باشند.

۲ جمعی جسم و خواص جسم را انکار نموده و عالم را مجرد از ماده می‌دانند ۳ جمعی مکان را موهوم می‌دانند ۴ جمعی زمان را ۵ جمعی زمان و مکان را.

این عقاید اگر چه عموما پوچ و بی پایه می‌باشند و فلسفه پرده از روی آنها برداشته و بطلان هر یک را مانند آفتاب روشن نموده ولی چون ارباب این عقاید جهان با واقعیتهای را معتقدند نمی‌توان آنها را در میان سوفسطائیان و تیپ ضد علم نام برد (۱)

۲/۵/۲. سوفسطایی نبودن کسانی که به روش‌های غیر استدلالی اعتقاد دارند

و همچنین عده دیگری را غیر از فلاسفه که از غیر طریق استدلال سیر می‌کنند نباید ایده آلیست شمرد و با همین ترازو سنجید مانند دسته‌ای از عرفا که راه وصول به حقایق را تنها کشف ذوقی معرفی کرده‌اند و روش استدلال را منکرند.

۲ گروهی از اصحاب شرائع که معلومات صحیح را به معلوماتی که از طریق وحی آسمانی و ادیان انبیا و رسل اخذ می‌شود محدود می‌سازند همچنین طائفه دیگر از فلاسفه که عالم را بحسب روش علمی از دو سنخ مختلف مادی و مجرد مؤلف دانسته و بحسب روش علمی به تنزه از عالم مادی فانی و ارتقاء و انجذاب به عالم عقلی باقی دعوت می‌کنند چنانکه از امثال هرمس (۲) و بلیناس (۳) و فیثاغورث (۴) و افلاطون (۵) و افلوپین (۶) نقل کرده‌اند.

نباید اینان را منکر واقعیت شمرد و پدران ایده آلیسم نامید، زیرا اینان بحکم دانش و بینش دوستان حقیقت و شیفتگان واقعیت بوده و آرزوئی بجز تکمیل علم و عمل و خدمتگزاری انسانیت نداشته و پایه این کاخ با عظمت را گذاشته‌اند و زهی ناروا است که انسان با زبان و دهانی که از خون دل پدر و مادر خود درست کرده همینکه به سخن در آمد صلب پدر و رحم مادر را دشنام داده و ناسزا گوید اساسا دشنام و ناروا سرودن یک مرد ناقص و بحث عینا دعوی دانائی نمودن و گواه به نادانی آوردن است)

۲/۵/۳. سوفسطایی بودن کسانی که فکر را مادی محض می‌دانند، به دلیل نفی کلیت علم

نکته ۲) دانشمندانی که فکر را مادی محض می‌دانند و با تغییرات مختلف ساخته مغز اثر فعل و انفعال جزء ماده و جزء مغز عکس العمل تأثیر خارج در اعصاب و نخاع تبدیل کمیت به کیفیت عکس برداری مغز از خارج ترشحات مغز تفسیر نموده و بالاخره اثر مادی ماده معرفی می‌کنند قول به اشباح در بحث وجود ذهنی از فلسفه باید در جرگه ایده آلیسم جای گیرند.

البته این عقیده تازگی نداشته از عهد باستان در کتب فلسفه ذکر شده و از گذشتگان مادیین و گروهی از غیر مادیین نقل شده است ولی امروزه میان دانشمندان مادی شهرت بسزائی کسب کرده و مقبولیت تامی بدست آورده است و البته سنخ بحثهای علمی شان نیز همین نظر را اقتضا می‌نماید (رجوع شود به نکته ۲ از خاتمه مقاله ۱ و بالاخره دانشمندان مادی امروزه روی سه اصل زیرین ۱ در جهان هستی جز ماده چیزی نیست ماده مساوی است با وجود. ۲ ماده در تحول و تکامل ذاتی است. ۳ همه اجزاء ماده در همدیگر مؤثرند. مجبور شده‌اند فکر را مولود و زائیده ماده گرفته و در همه خواص و آثار همدوش ماده بشمارند و از این روی ناچار لباس ۱ کلیت ۲ دوام (۱) ۳ اطلاق (۲) از تن مفاهیم ذهنیه کنده شده و خط بطلان بدور منطق قدیم که بزم آرای این مفاهیم بوده کشیده شده و منطقی تازه بنام دیالکتیک پیدا شده و دست بکار گردیده است.

بمقتضای قواعد دیالکتیک ما هیچگاه نمی‌توانیم و نخواهیم توانست یک مفهوم کلی یا ثابت یا مطلق تصور کنیم و یا تصدیقی با این اوصاف داشته باشیم و هر تصور یا تصدیقی داشته باشیم متغیر و جزئی و نسبی خواهد بود زیرا طبق ناموس علیت و معلولیت فکر هر ادراک زائیده ماده بوده و نتیجه جبری تحولی است که در مجموعه پدر و مادرش پیدا شده است.

و خود همین پدیده دو لحظه در یک حال نمانده و هر لحظه تحولی تازه داشته و مبدل به پدیده‌های تازه‌تری یکی پس از دیگری می‌شود و بالاخره فکر که زائیده مادی دو پدیده مادی است یک پدیده سومی است که نه مساوی با اولی جزء مادی خارجی می‌تواند بشود و نه مساوی با دومی جزء مغز سخن ما در همین جمله آخری است و فعلاً در سخنان دیگر بحث نکرده و بجای دیگر موقوف می‌نماییم.

جمله‌ای که مضمونش اینست فکر زائیده جزء ماده و جزء مغز بوده و غیر از هر دو تا است آیا این سخن صریحاً نمی‌رساند که خود معلوم جزء ماده بفکر ما نمی‌آید و آنچه مظلوف و متعلق فکر ما است غیر از واقعیت خارج است (۱) آنگاه این پرسش پیش می‌آید که در صورتی که واقعیت خارج هیچگاه بفکر وارد نمی‌شود ما از کجا فهمیدیم که واقعیت خارج هست و فکر ما زائیده وی می‌باشد و حال آنکه هر چه را در خارج فرض کنیم فکری است که غیر از خارج است پس آیا نتیجه جز این بدست می‌آید که ما هیچگاه راه بخارج نداریم یعنی علم بخارج نداریم و این سخن بعینه سخن ایده آلیست است.)

۲/۶. استدلال دیالکتیک: نسبیت علم به خارج، دلیل عدم نفی علم در صورت نفی کلیت از علم

دانشمندان دیالکتیک بما پاسخ میدهند

(شما با روش متافیزیک فکر کرده و سخن می‌گوئید و در نتیجه مفاهیم را مطلق گرفته و بخطا می‌افتید پس اینکه می‌خواهید نفی علم بخارج مطلق را به گردن ما بگذارید نظر به اینکه اساساً خارج مطلق در ظرف علم موجود نیست ضرر بجائی نمی‌رساند و ما پیوسته بخارج علم نسبی داریم.)

۲/۶/۱. پاسخ اول: اعتراف به فکر تصویری و تصدیقی، هنگام نفی ادعای ما توسط دیالکتیک

ما در پاسخ می‌گوییم (اولاً در این پاسخ بوجود فکر تصویری و تصدیقی مطلق اعتراف نمودید زیرا وجود چنین فکری را در مغز ما قبول کرده و پس از آن صحتش را نفی نمودید صحت مطلق را نفی مطلق نمودید و گرنه صحت مطلق با نفی نسبی تقابل و تنافی ندارد.

۲/۶/۲. پاسخ دوم: عدم امکان استناد علم نسبی بر واقعیت خارجی، به دلیل مطلق بودن خارج و عدم سنخیت نسبیت با اطلاق

ثانیاً اگر دانشمند دیالکتیک راستی خارج را تعقل نسبی می‌کند باید هم خارج مطلق و هم تعقل مطلق را بپذیرد زیرا تعقل نسبی تعقلی است که نسبی است و وصف و موصوف غیر همدیگر می‌باشند اساساً چگونه امر نسبی را بی‌امر مطلق می‌توان تصور کرد.

۲/۶/۳. پاسخ سوم: نفی مطلق کلیت علم، دلیل اعتقاد به اطلاق علم از سوی دیالکتیک

ثالثاً ایده آلیسم که علم بواقعیت خارج را نفی می‌کرد مرادش همان علم مطلق بواقعیت خارج بود هر چه را که خارج تصور کنیم فکری است که غیر از خارج است بنا بر این به چه دلیل دانشمندان دیالکتیک با گروهی که هم عقیده خودشان می‌باشند بجنگ برخاسته و سخنانشان را ابطال می‌نمایند.

۲/۷. استدلال دیالکتیک: متغیر بودن واقعیت خارج، علت ناتوانی ما از علم به آن

دانشمندان دیالکتیک دوباره پاسخ میدهند

(واقعیت خارج چون در تحول دائمی است ثابت نیست و تغییر عین ذاتش می‌باشد و وصف و موصوف در وی یکی است اگر چه بحسب تعبیر از این مصداق با مجموع دو مفهوم حکایت می‌کنیم و آنگاه متافیزیک دو مفهوم مطلق می‌پندارد.)

۲/۷/۱. پاسخ: مطلق و ثابت بودن همین ادعای دیالکتیک، دلیل بر وجود علم مطلق

ما در پاسخ این پاسخ نیز می‌گوییم (تغییر و تحول را در واقعیت ماده قبول داریم ولی فکر این خاصه را ندارد و همین سخن که شما می‌گوئید این مفهوم در پندار شما مطلق و ثابت است دلیل ما است به مدعای خودمان.)

۲/۸. تعریف سوفیسط و ایده‌آلیست به نافی مطلق واقعیات

نکته چهارم (۲) ایده‌آلیست حقیقی کسی است که مطلق واقعیات را نفی می‌کند که در معنای نفی مطلق است و اینان اگر چه بسیار کم و نایاب و شاید در این عصر مصداق نداشته باشد ولی دسته‌ای از قدما را تاریخ با این مسلک ضبط نموده است و در هر حال ایده‌آلیست سوفسطی بمعنی حقیقی کلمه اینانند.

۳. انواع سوفسطایی‌ها و روش برخورد با آنها

با این همه ما نمی‌توانیم به اور کنیم که انسانی پیدا شود که دارای خلقت صحیح بوده و مانند سایر افراد انسان کارهای این نوع را انجام دهد و علوم و ادراکات که در سایر افراد نوع یافته می‌شود در وی یافته نشود هر یک از ماها با یک آزمایش دامن دار هزاران فعل از خود دیده که از علوم مختلفه بعنوان واقع بینی نه بعنوان اندیشه سرچشمه می‌گیرد و هر فعل ارادی وی متکی به اراده و هر اراده متکی به علم می‌باشد و همچنین هر یک از ماها هزاران فرد از نوع خود با هزاران فعل دیده که همه آنها را با اراده و علم انجام می‌دهد و این علوم و افکار از خارج سرچشمه می‌گیرد البته واقع بینی علوم و افکار همه بیک نحو نمی‌باشد چنانکه در مقاله‌های بعدی روشن خواهد شد

۳/۱. انحصار سوفیسط‌ها به دو گروه با توجه به بدهات صدور افعال ارادی مبتنی بر علم

و از اینجا روشن می‌شود که ایده‌آلیست حقیقی یکی از دو کس خواهد بود.

۳/۱/۱. مشتبّه شدن برخی از علوم نظری، دلیل سوفیسط شدن گروه اول

۱ کسی که برخی از علوم و افکار نظری بوی مشتبّه شود و در عین حال که یک سلسله علوم و افکار عملی و نظری که برای زندگی روزانه لازم می‌باشد در ذهنش محفوظ و منشاء اثر هستند بواسطه اختلافات و تناقضات که در افکار و انظار دانشمندان دیده و یا خطاهایی که از حواس خود مشاهده کرده معلومات محفوظه خود را بحساب نیاورده و از واقع بینی آنها غفلت ورزیده و فقط باشتباهات و تناقضات مزبور چسبیده و می‌گوید علوم و ادراکات ما از خارج کشف نمی‌کنند یعنی به چیزی علم نداریم.

۳/۱/۲. غرض‌ورزی برای آزادی از اصول اجتماعی، دلیل سوفیسط شدن گروه دوم

۲ کسی که بدون پیش آمدن آفتهای ذهنی برای پاره‌ای از مقاصد فاسده و آزادی جستن از مقررات و اصول مسلمة اجتماعی این مسلک را پیش گرفته است و در همه چیز تردید و حتی در تردید نیز تردید می‌کند در برابر هر حقیقت روشن و آشکاری مکابره می‌نماید

۳/۲. تفاوت روش راهنمایی دو گروه از سوفسطاییان با یکدیگر

و از این تقسیم روشن است که راه گفتگو با این دو دسته مختلف بوده و هر دسته طریق راهنمایی جداگانه دارد.

۳/۲/۱. ایجاد انصاف با رویه معتدل، طریق راهنمایی گروه اول از سوفسطاییان

اگر با ایده‌آلیست مشتبّه مواجه شدیم باید با رویه معتدلی در وی انصاف را بجنب و جوش آورده بگوئیم مراد از واقع بینی این معنی نیست که ما هیچ خطا نمی‌کنیم ولی اگر هم هیچ راه به واقع نداشته باشیم کاری از پیش نمی‌رود و سپس یک سلسله علوم و ادراکات محفوظه خودش را به خودش ارائه داده و مقداری هم از اندیشه‌های غیر منظم اندیشه‌هایی که به دلخواه خود همه وقت میتواند بکند به پیشش آورده و تفاوت این دو دسته از اندیشه‌ها را عینا بوی نشان داده تا متذکر شود که از ته دل به واقع معتقد بوده است در این صورت وی خواهد دید که ۱ گاهی گرسنه می‌شود و بدنبال آن غذا می‌خورد ۲ گاهی تصور غذا خوردن می‌کند و ملزم به غذا خوردن نیست. ۳ گاهی راستی گرسنه می‌شود و اندیشه غذا خوردن اقناعش نمی‌کند و در این سه فرض اندیشه‌ها و افکار وی یکسان نیستند بلکه برخی از آنها با واقع تماس دارد و برخی دیگر اندیشه بی پایه‌ای بیش نیست و بهمین ترتیب خواهد دید که پیوسته در امتداد جاده زندگی در پیش پای خود یک رشته افکار منظم قهری و یک رشته افکار غیر منظم دلبخواه دارد و اندیشه‌های منظم وی با واقع تماس دارند.

۳/۲/۲. برخورد سخت جسمی، طریق راهنمایی گروه دوم از سوفسطاییان

ولی اگر با ایده‌آلیست مکابر روبرو شویم باید از رویه عقلانی خودمان استفاده کرده و با وی مانند یک آفت بی جان رفتار کنیم زیرا کسی که علم ندارد جماد است آتش که می‌سوزاند باید خاموش کرد و آب را که غرق می‌نماید باید خشک و نابود نمود و سنگی که رهگذر را گرفته باشد باید خرد کرده کنار ریخت و همچنین جانوران کشنده را باید کشت و حشرات موزیه را باید راند زیرا کاری که با طبع خود می‌کنند ناچار جائر می‌دانند و اگر چنانچه جائر است در مورد خودشان نیز جائر است)